



حوزه علمیه قم
مرکز تخصصی مهدویت

درس خارج کلام بررسی مبانی و مسائل مهدویت با محوریت کتب اربعه

جلسه اول تا چهارم: سید حسنی

استاد: آیه... طبسی (دامت برکاته)

ما اگر حسین بن حمدان را هم بگوییم ضعیف نیست این مساله محمد بن نصیر
نمیری و ابو شعیب مشکل ما را به حال خودش می گذارد.^۱

۱. البته در جلسه‌ی بعد استاد آیت الله طبسی بنا بر این که در سند الهدایة الکبری و مختصر بصائر أبو شعیب به عنوان کنیه‌ی محمد بن نصیر ذکر گردیده قبول کردند که این جا مراد همان محمد بن نصیر است و حرف «واو» بین این کنیه و اسم اضافه می‌باشد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه اول

بحث در ارتباط با مهدویت، از بحث‌های ضروری است. بحث روز و مورد

ابتلائی است.

مقدمه

به چند موضوع اشاره می‌کنم:

موضوع اول امروز این بحث مهدویت طبق روایات وارد شده به این

مضمون، امام زمان: یخرج علی افواه الناس، امام زمان وقتی که ورد زبانها

می‌شود، در آن دوران ظهور می‌کند. الان تقریباً همین است همه (مخالف و

موافق) سخن از حضرت ولی عصر می‌زنند. اما مخالف می‌داند که پایان کارش

به دست حکومت جهانی حضرت است. موافق هم که مشتاقانه منتظر این

دولت کریمه است.

موضوع دوم، سوء استفاده‌هایی است که می‌شود (الان چند مورد نمونه

همراه من است.) مدعیانی هستند که ادعای نیابت خاصه دارند و یا خود را

یمانی می‌دانند. لا اقل من با یکی دو تا یمانی بحث کردم. با اطمینان می‌گفت:

بسیار پست است. بعد امام فرمودند چهار تا بچه دارد، وای بر امت اسلام از

اینها، و انه لهم یوم احمر، روزگار خونینی دارند. وهابیه‌ها از نسل همین‌ها هستند.

که هر کجا خون ریخته می‌شود دست اینها و این جنایتکارها وجود دارد.

عرض کردم که بر فرض اینکه ما عقب نشینی بکنیم و بپذیریم حسین بن

حمدان را مشکلات دیگری است. مشکل محمد بن (نصیر) است که حل نشد.

اما ابو شعیب: ابو شعیب، یا می‌گوییم که کنیه ابن نصیر است که مشکل

حل نمی‌شود چون می‌گوییم ابن نصیر ضعیف است. اما گفتیم که نه این واو،

عاطفه است. یعنی دو نفر هستند یکی از آنها ضعیف باشد طریق دیگر ابو

شعیب است. خوب ابو شعیب اینجا کیست؟ ابو شعیب المحاملی، نجاشی این

را دودفعه در کتاب خود ذکر کرده است. یک بار در اسمها تحت عنوان صالح

ابن خالد محاملی که نام ابو شعیب می‌شود. یک جای دیگر در باب کنیه عنوان

کرده است، ابو شعیب المحاملی. و ثقہ فی الثانی، یعنی در آن جایی که به

عنوان کنیه از آن یاد کرده گفته ابو شعیب المحاملی و او را توثیق کرده است.

شیخ هم او را توثیق کرده در کتاب رجال خود. بعد از اینکه می‌فرماید ایشان از

اصحاب امام کاظم علیه السلام است. در اینجا ممکن است بگوییم این ابو شعیب

مشترک است بین ثقہ و غیر ثقہ، پس ما نتوانستیم این را حل کنیم (ابو شعیب).

حذف کرده و این را مطرح کرده و می‌خواهد سیاه نمایی کند. من در یکی از کلاسها عکسی را نشان دادم. عکسی را در ایام حج پخش می‌کنند، آقایی است که از پا آویزان کرده‌اند و شکنجه‌گران او را شکنجه می‌دهند، این عکس چیست؟ موزه عبرت تهران که قبلا زندان ساواک بود، این را به عنوان موزه نگهداری کرده‌اند و ماکت را از روی شکنجه‌های زمان شاه مستندسازی و درست کرده‌اند. ماکت‌ها را گذاشته‌اند. اما وهابیان این را پخش می‌کنند و می‌گویند این اهل سنت ایران است که به دست حکومت و پاسداران شکنجه می‌شود. دیگر کی می‌رود تحقیق کند. کارشان این است. کتاب دیگری منتشر شده اصول عقاید شیعه، سه نفر از علمای وهابی نوشته‌اند که این کتاب بسیار کتاب خوبی است و جوانان مطالعه کنند. نقل می‌کند شیعیان می‌گویند الاثمه ابناء الله من صلب علی. شیعه می‌گوید امامان بچه‌های خدا هستند ولی از نسل بچه‌های علی. امیر المومنین علیه السلام در جنگ جمل به حسنین علیهما السلام در مورد فرو نشاندن اغتشاشات فرمودند: آزادشان کنید نمی‌خواهم بیعت کنند مگر در مدینه بیعت نکردند الان هم بیعت کنند باز نقض بیعت خواهند کرد. مروان بن حکم برای مدت زیادی به حکومت نمی‌رسد. حکومتش مثل زبان در آوردن سگ و لیس زدن بینی اش است. هم از نظر زمان کوتاه است و هم از نظر کیفیت

من یمانی هستم و خودش رو مطرح کرد. امروز در جامعه مساله‌ای مطرح می‌شود که، قبل از امام زمان فرزند ایشان به نام احمد خواهد آمد و البته اکنون اعتقاد دارند که این شخص آمده است. مصاحبه هم با او شده و هفت هشت صفحه مجموع مصاحبه است و عجیب این که مدعیان یا نائباها یا فرزند امام زمان یا بالاخره یمانی، سرلوحه ماموریت و برنامه آنها تخطئه مرجعیت و مراجع و حوزه می‌باشد. متأسفانه از بی‌اطلاعی مردم سوءاستفاده می‌کنند و مرید پروری می‌کنند. آن‌ها با تمام قدرت وارد میدان شده و با نشر جزوات و چاپ کتب در تیراژ وسیع اهداف خود را پی‌گیری می‌کنند. من مطمئن هستم پشت سر این جریانات استعمار پیر (انگلیس) قرار دارد. خوب، این همه الان دارد سوء استفاده می‌شود و مستند به روایات می‌کنند. با یکی از داعیان سرسخت یمانی من بحث داشتم. شاید دو ساعت با او بحث داشتم. از کتاب غیبت نعمانی روایت می‌آورد. و به خیال خودش وجود این روایات در کتاب نعمانی کافی می‌باشد. و بدون بررسی روایات در کتب دیگر اعتقاد به مطالبی پیدا کنیم و آن را بر این آقا تطبیق نمایم.

با توجه به این سوءاستفاده‌هایی که میشود. یکی از فضلاء نجف اشرف که در طی یک دوره تابستانی در مرکز تخصصی مهدویت خدمتشان بودیم مطلبی

و هو من التواضع لله و ترك التجبر، انسان باید خاکی باشد! و افتراق الناس فيه بعده (فرقاً). من اینجا یک حاشیه بزنم، البته نمی‌خواهم از بحث بیرون روم،(خدا درجات امام خمینی را متعالی کند، چهل سال قبل از نجف اشرف پیامی صادر کردند و خطر وهابیت را متذکر شدند، سال ۱۳۹۰ در پیامشان این نکته آمده است که عمال استعمار با قلمهای مسموم خود در ایام حج در مرکز وحی با نشر کتابهای مثل... و امثال اینها با جعل دروغ به استعمار کمک می‌کنند و می‌خواهند جمعیت ۱۵۰ میلیون نفری شیعه را - این آمار متعلق به چهل سال قبل است نه الان - این جمعیت را از امت اسلام جدا کنند، با جعل دروغ و افتراء) دست بنده جزوای رسید از وهابی‌ها، یکی از وهابی‌ها در پاکستان در میان جمعیتی سخنرانی کرده علیه شیعه، و کتاب کشی را آورده و این شخص را به خصوص مطرح کرده و گفته ببینید محمد بن نصیر از بزرگان شیعه است. می‌خواهد بگوید که شیعه نعوذ بالله کارشان این انحرافات است و شاهد آورده است. می‌گویند نگاه کنید که این از بزرگان شیعه است و این اعتقاد را دارد. مردم هم که چه می‌فهمند که کتاب کشی چی هست و این روایت برای چه نقل شده است. در دو صفحه نقل شده و لیست داده است کسانی که غالی هستند و امام اینها را طردشان کرده است، ربطی به تشیع ندارند؛ ولی این وهابی، قبل و بعدش را

را مطرح نمود که اگر همان شیوه برخورد با مباحث اصولی و فقهی را در مباحث و احادیث مهدویت پیگیری می‌کردیم اینها جرأت نمی‌کردند قد علم کنند. راستی ما نمی‌توانستیم درگیر شویم حرف برای گفتن نداشتیم از کجا وارد شویم یک سری مطالب به نظر ما از اصول مسلمه هستند و اینها روی اصول مسلمه دست گذاشتند، یمانی از اصول مسلمه است اعتقاد به یمانی، یمانی خواهد آمد و بله (لیس فیها رایة بأهدی من رایة الیمانی، تهدی الی الحق).^۱ اینها جز مسلمات است. اما باید دانست که چه چیزی متواتر است اصل یمانی یا حقانیت پرچم یمانی کدام متواتر است؟ اصولاً ما در برابر جریان یمانی تکلیف داریم یا نداریم؟ اینها را ما بحث و تحقیق کردیم. گفتند اگر ما این شیوه بحث را داشتیم چگونه جرات می‌کردند که افراد را بسیج کنند و در صفوف شیعه رخنه نمایند ما از این به بعد یاد گرفتیم چه طور رفتار کنیم و بدون دعوا و نزاع به بحث علمی پردازیم. خوب بعد از بیان این دو نکته به بررسی برخی روایات و به صورت موضوعی در کتب اربعه می‌پردازیم.

باید متذکر شد که روایاتی که در رابطه با بعضی جریان مهدویت است کم نیست. هر چند بعضی رقم درستی گفتند، هر چند بعضی از آن‌ها محترم هستند

۱. الخرائج و الجرائح ۳/ ۱۱۶۳: فی ذیل باب العلامات الکائنه قبل خروج المهدی. علیه السلام

اول اینکه اینها دو نفر باشند، ابو شعیب یکی از آنها و محمد بن (نصیر) دومی، احتمال دوم اینکه ابو شعیب کنیه محمد بن نصیر باشد. آقای محمد بن نصیر مردود است. کشی در اختیار معرفة الرجال ص ۵۲۱ می فرماید: خودش ادعا کرد که من پیامبر هستم و نبی مرسل هستم، و امام هادی علیه السلام مرا فرستاده است. البته ادعای نبوت حکم آن وجوب قتل است. خلاصه این یک مشکل، و کان یقول بالتناسخ، معاد را هم قبول نداشته است. و غلو فی ابی الحسن، راجع به امام عسکری علیه السلام اعتقادات دیگری داشته است و غالی بوده است. می گفت امام عسکری (نعوذ بالله) رب است. حالا ایشان چند تا مشکل دارد که اولی بس است. ادعای نبوت، ادعای اینکه حضرت امام هادی علیه السلام ایشان را فرستاده است. ادعای اینکه امام حسن عسکری علیه السلام رب است. ادعای تناسخ، غلو. و مساله اخلاقی هم داشته است. و یقول باباحة المحارم، از این بالاتر یحلل نکاح الرجال بعضهم بعضا. راجع به طیبات (نعوذ بالله) می گفته خدا هیچ یک از اینها را حرام نکرده است. دقت کنید مطلبی که در آخر نقل می کنیم. عذر می خواهم. این عین عبارات اختیار معرفة الرجال کشی است. شخصی به او می گوید:

این غلط کاری ها چیست؟ قال: این منتهای تواضع است، ان هذا من اللذات

ولی پذیرفته نیست رقمی که گفتند تا ۷۰۰۰ روایت را نقل کرده اند. آنچه که الان در کتاب معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام است، همین معجم هشت جلدی، (البته گاهی ادغام شده است.) مجموع روایات ۱۴۳۶ یا ۱۴۳۹ می باشد. (مجموع روایات که در این فلک دور می زند) روایاتی که از وجود مقدس رسول الله صلوات الله علیه واله رسیده که اکثرا از طریق عامه است ۵۶۰ تا ۵۶۳. گاهی ادغام شده یادو روایت نظیر یا شبیه هم بوده، اینها یکی حساب شده. خوب این رقم را از ۱۴۳۶ کم کنید، باقی روایات اهل بیت است که عمدتا از کتابهای خودمان است. هرچند از منابع و کتابهای اهل سنت هم بعضا نقل شده است. اما به مقدار روایات رسول الله (ص) نیست. آیاتی هم که تأویل یا تفسیر آنها، بالاخره به نحوی مرتبط با حضرت ولی عصر علیه السلام است، تقریبا بالغ بر ۴۰۰ آیه است. یعنی کلا به ۲۰۰۰ نمی رسد. ولی اشتباه نشود. ۲۰۰۰ رقم کمی نیست. نقل اینها و فقط مطالعه اینها کلی زمان می برد تا برسیم به بررسی سندی، و دلالتی و جنبه های دیگر آن.

روایات را اگر ما بخواهیم طبقه بندی کنیم و شروع کنیم از کتب اربعه، در کتب اربعه دست کم ۳۰۰ روایت می باشد. که این رقم کمی نیست. اکثر این روایات در کافی و من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق است. از جلد اول کافی

تا جلد هشتم. دقیقاً در اکثر این جلدها بالاخره به یک مناسبتی راجع به امام زمان و جریان علائم و... روایاتی است. البته قسمتی از آن در تهذیب نقل شده است. چند روایت هم در استبصار آمده است. مثلاً گاهی می‌آمدند خدمت ائمه علیهم‌السلام: مطالبی که از روایت از ائمه قبل نقل کرده بودند، عرضه می‌کردند، آقا تصحیح کنند. ظاهراً ابو حمزه ثمالی خدمت امام کاظم علیه‌السلام می‌رسد عرض می‌کند ابو بصیر نقل کردند: هر وقت آقا امام باقر علیه السلام تب می‌کردند و کسالت پیدا می‌کردند، فریاد می‌زدند یا فاطمه الزهراء علیها‌السلام، به گونه‌ای فریاد می‌زد که کسی که بیرون منزل بود صدای امام علیه‌السلام را می‌شنید، آیا درست است این مطلب؟ آقا فرمودند: بله. به عنوان نمونه دیگر، در ج ۳ استبصار صفحه ۷۰ علی بن سالم می‌گوید: سألت ابا عبد الله: عن الخبر الذي روى إن ربح المؤمن على المؤمن ربا.

راوی می‌پرسد روایتی نقل شده است از ائمه قبل: که کسی که اطمینانش به وثیقه بیش از اطمینانش به برادرش باشد من از او بیزارم. این روایت نقل شده است آیا همینطور است؟ امام فرمودند: برای الان و این زمان نیست، مربوط به دوران ظهور حق است، (ظهور القائم) دورانی است که امام زمان علیه‌السلام

طاهرین علیهم‌السلام مراجعه می‌کنند، حالا تفصیلاتش چیست بماند، اصل رجعت از ضروریات است. و ما اگر رسیدیم همین بحث را مطرح می‌کنیم. ولی ظاهراً در نقل مجلسی اشتباهی شده باشد، من جسارت نمی‌کنم به علامه بزرگوار اسلام، علامه مجلسی، اگر واقعا بنا باشد مذهب را به نام یکی از علما بگذاریم باید بگوییم مذهب شیعه مذهب علامه مجلسی رحمه الله علیه است. شاید سهو القلم باشد یا از کسانی که از اعضای کمیته تألیف در خدمت مجلسی اشتغال داشتند، لجنه‌هایی بوده و سهو القلم از آن اعضای لجنه، یا از نساخ که بعدها استنساخ کردند رخ داده، چون ایشان روایت را از اینجا نقل می‌کنند، منتخب بصائر الدرجات، ص ۴۲۱، اینجا ندارد حسین، حسنی است. ثم يقول الحسنی، خلو بینی و بین هذا، از بحار نقل کردیم يقول الحسنین، اما اینجا دارد حسنی. پس همان نصی که اینجا آمده است.

دو تا اشکال کردیم، ولی می‌خواهیم تنزل کنیم، فرض کنید، که این آقای حسین بن حمدان که در سند واقع شده مشکلی ندارد. آیا سند درست می‌شود؟ نه، سند را بخوانید، بعد از ابن حمدان کیست؟ ابو شعیب و محمد بن (نصیر). این نسخه بدل است معلوم نیست که دو طریق باشد. ممکن است ابو شعیب کنیه محمد بن (نصیر) است. حالا من هر دو احتمال را می‌خواهم نقل کنم، احتمال

بگذارید من با ایشان صحبت کنم، فيقول الحسين: ان كنت مهدي آل محمد:
فاین هراوة جدی؟ همان روایت، اما چه کسی سوال می‌کند؟ امام حسین علیه السلام.
بعد در آخر آن جریان زیدیه را که در روایت قبل ۴۰۰۰ هزار بود، اینجا دارد
که وقتی که معجزات و کرامات را امام حسین از حضرت مهدی می‌بیند تکبیر
می‌گویند، و می‌فرماید که یابن رسول الله می‌خواهم با تو بیعت کنم، همه بیعت
می‌کنند الا ۴۰۰۰ نفر من اصحاب المصاحب و... المعروفون بالزیدیه، بعد
حضرت دستور می‌فرمایند اینها را بکشید.^۱

آقا (یکی از شاگردان درس) مدعی هستند که شما سند دیگر مجلسی را نقل
نکردید، سند دیگر مجلسی همین است که من برای شما نقل کردم. اشکالاتی که
بر این سند هست من اشاره کنم.

اولا این سند باز به حسین بن حمدان بر می‌گردد، حسین بن حمدانی که
گفتیم ضعیف است یا لا اقل نتوانستیم توثیقش کنیم، ثانیاً: آنکه با حضرت روبه
رو می‌شود و مطالبه معجزه می‌کند، حسنی است. ولی در اینجا امام حسین است،
اگر این باشد اصلاً از بحث ما خارج است، ما بحثمان راجع به سید حسنی است
و الا ما رجعت امام حسین را قبول داریم، شاید از ضروریات است که ائمه

۱. بحار الأنوار، ۳۵/۵۳.

ظهور می‌کند.^۱

بالغ بر ۷۰ درصد روایات شیعه امام عصر را با لقب «قائم» تعبیر می‌کنند.
و در اکثر روایات اهل سنت کلمه «مهدی» آمده است حال ببینید که نکته
آن چیست. نام منتظر هم نقل شده است. اما این کلمه «قائم» که اشاره شد
بیشتر در روایات ما آمده است.

باز از امام سوال می‌شود که خبر دیگری از شما نقل شده است. به همان
قیمتی که خریدی به همان قیمت باید بفروشی؟ اگر روی آن سودی بردی
رباخواری کردی؟ امام فرمود: باز هم مربوط به دوران ظهور حضرت قائم
است. ولی الان اشکالی ندارد رزق و روزی است.

ببینید این سنخ روایات از کتاب شریف استبصار می‌باشد، که غیر از تهذیب
است. نوع روایاتی که کتب اربعه مخصوصاً در کتاب شیخ کلینی در کافی آمده
است: کامل شدن عقل در آن دوران است، دگرگونی و تحول در سمع و بصر در
آن دوران است، میراث انبیاء و مهدی: اینها سوژه بحث است روی اینها خیلی
می‌شود مانور داد. روایاتش را جمع کنید آن چه در کافی شریف و جای دیگری
آمده است، اشاره دارد به این مطالب یعنی عصای و موسی علیه السلام، خاتم سلیمان علیه السلام،

۱. استبصار ۳/۷۰ ح ۲، باب ریح المؤمن علی أخیه المؤمن.

اشاره می‌کند به قمیص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سیف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، این موارد جمع شود همه اشاره است همه کنایه است. وقتی اشاره میکند خاتم سلیمان، یعنی معجزات سلیمان همراه او است. «ولسلیمان الريح غدوها شهر ورواحها شهر»^۱، المهدی و ليله القدر: ارتباط ليله القدر با حضرت چیست؟ ليله القدری که در ماه رمضان و در ماه شعبان است، باید بررسی شود هر دوی اینها با امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام مرتبط است مخصوصاً ليله القدری که در ماه مبارک رمضان است.

در کتاب بحار ج ۱۰۰ بیش از ۵۰ روایت نقل می‌کند که برخی از این عبارات مرتبط می‌کند ليله القدر را با وجود مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام. ریشه این بحث در کتاب کافی است.

علم در دوران امام گسترش پیدا می‌کند. علم ظاهر می‌شود. سوالاتی که می‌کنند در اینجا جوابش است. *ينبت العلم في قلب المهدي*.

انتقام گیرنده خون امام حسین، مساله‌ای که الان در سایتها (توسط وهابی‌ها، یک گوشه روایت را می‌گیرند و باقی روایت را رها می‌کنند) مطرح می‌شود. که عرض می‌کنند که امام صادق فرمودند که حضرت مهدی قاتلان حسین را می‌کشد المهدی يهدم المسجد الحرام. يحكم بحكم ال داود. المهدی

۱. سورة سبأ: ۱۲.

آوردیم نقل می‌کند با اندکی اختلاف، می‌بینم آنها سوار بر اسبها شدند بآیدیهم الحراب، اسلحه هم دستشان است، يتعاونون، صدای سگ در می‌آورند. همانطوری که گرگ‌ها زوزه می‌کشند، حالا این تعبیر يتعاونون، معمولاً تعبیر از صدای سگ است، اما از صدای گرگ‌ها این تعبیر شود؟ بنده نمی‌دانم. امیرهم رجل من بنی تمیم، شخصیت فرماندهی اینها از بنی تمیم است. که يقال له شعيب بن صالح: فيقبل الحسين عَلَيْهِ السَّلَام فيهم، روایت قبلی چه داشت؟ روایت قبلی حسنی داشت، اینجا دارد حسین. يروع الناس جملاً فيبقى على اثر الظلمة، از روایت استفاده می‌شود کسی که با امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام مناظره می‌کند حضرت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام است، چهار هزار نفر هم مقلدین بسیوفهم هستند. امام حسین کنار حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام قرار می‌گیرند. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به نیروها می‌فرمایند که از ایشان سوال کنید که ایشان چه کسی هستند، فيقول: سائلوا عن هذا الرجل من هو و ماذا يريد؟ تو کی هستی؟ ای نیروهایی که مشغول گشت و گذار هستید شما کی هستید؟ و من صاحبکم؟ فرمانده شما کیست؟ و ماذا يريد؟ چه می‌خواهید؟ فيقول اصحاب المهدي: هذا مهدى آل محمد (عليه و عَلَيْهِ السَّلَام) و نحن انصاره، من الجن والانس و الملائكة. ثم يقول الحسين: خلوا بيني و بين هذا.

جلسه چهارم

یکی از عزیزان، دیروز در درس اشاره کردند که شما ذیل روایت را نیز باید ببینید، یعنی ذیل روایت مرحوم مجلسی، این روایت را ایشان به طریق دیگری نقل کرده‌اند. شما طریق دیگری را اگر نقل کردید، در طریق دوم اشکالات قابل رد است، اقول: یعنی اشکال این شد که روایتی را که مرحوم مجلسی نقل کرده‌اند، و ما دیروز بررسی سندی کردیم و نتوانستیم اشکالش را برطرف کنیم، چون یکی از روایتش ضعیف بود، که همان حسین بن حمدان می‌باشد. اشکال این است که مرحوم مجلسی به طریق دیگر روایت را نقل کرده‌اند.

روی الشیخ حسن بن سلیمان فی کتاب منتخب البصائر: (این کتاب چاپ جدید هم شده است) شیخ این روایت را با سند ذیل در ص ۸ نقل کرده‌اند (۸ صفحه): مولف می‌گوید که محمد بن ابراهیم الطار آبادی برایم نقل کرده است: انه وجد بخط ابیه، پدر بزرگوارش فرد صالحی بوده، ابراهیم بن المحسن (پدر بزرگوارش) این حدیث را نقل کرده بود و (ایشان می‌فرماید) خود من دست خط پدرشان را دیدم، و صورته و عین دست خط و محتوا این است: الحسین بن حمدان، و ساق الحدیث كما مر الی قوله روایت را همان طوری که ما

یقتل ذراری قتلة الحسین.^۱

راوی از امام علیه السلام می‌پرسد: روایت از جد شما امام صادق علیه السلام آمده است، وقتی امام ظهور می‌کند یقتل ذراری قتلة الحسین. نسل آن‌ها را می‌کشد. امام فرمودند: این چنین است سپس راوی پرسید پس معنای این آیه چه می‌شود، که «ولا تزر وازرة وزر اخری». امام فرمود که هر چه خدا فرموده حق است. اما ذراری قتله الحسین راضون بقتله. (مدتی پیش ریختند داخل حسینیه شیعه‌ها و آنها رو کشتند، شعار آنها درود بر یزید و اهانت به ائمه بود. حمایت از یزید و محکوم کردن قیام امام حسین بود) إن ذراری قتلة الحسین راضون، بفعل اِسائهم، راضی هستند به این امر، اینها به عنوان کسی هستند که در این واقعه شریک هستند، «ولو ان مؤمنا قتل بالمشرق فرضی بقتله من فی المغرب لکان شریکا فی دمه».^۲

موضوعات دیگر مباحث شباهت امام زمان علیه السلام با ائمه، وراثت امام زمان از ائمه، مهدی علیه السلام و حدیث لوح، این‌ها روایاتی است که کافی در بشارات آورده است. المهدی من نسل فاطمه، مقام حضرت مهدی، توصیف حضرت مهدی از زبان پیامبر اکرم، حرمت نام حضرت. نام حضرت کدام است؟ م ح م د است یا

۱. نواب الأعمال، ۲۵۸ باب عقاب من قتل الحسین علیه السلام، ح ۴ و مستدرک الوسائل ۱۸/ ۱۵۲ ب ۳۲ ح ۲۳۶۸.

۲. وسائل الشیعه، ۱۶/ ۱۳۸ باب ۵ وجوب انکار المنکر بالقلب... ح ۲۱۱۸۰.

«احمد» «مبشراً به النبی من بعدی اسمہ احمد»، این است یا آن است؟ آیا تسمیه واقعا حرام است، وجه آن چیست؟ ریشه این بحث در کتاب کافی شریف آمده است.

شیوه و روش بحث

روایات و موضوعات در این زمینه بسیار است روش بحث این است موضوعی که مطرح می‌کنیم سعی می‌کنیم با محوریت کتب اربعه باشد. بعد سعی می‌کنیم پیرامون آن موضوع بحث می‌کنیم. اگر در کافی شریف باشد لاقلاً شرح همراه العقول مرحوم مجلسی را ببینیم که ایشان اولاً حدیث را ارزیابی می‌کند. و بعضاً «مرحوم مجلسی» مطالبی را بیان کرده است. مرحوم مازندرانی شرح دارند به آن مقداری که لازم باشد ما پیرامون روایتی که از کافی نقل شد به شروح آن مراجعه می‌کنیم. اگر از تهذیب نقل شد باز بیان مرحوم مجلسی در کتاب ملاذ الاخیار که ۱۶ جلد است. و اگر در روضه المتقین باشد (شرح من لا یحضره الفقیه است). مرحوم مجلسی دوم از پدر مطالبی را نقل کرده است. اگر در استبصار مطالبی باشد. به شرح آن استقصاء الاعتبار مراجعه می‌کنیم. سعی می‌کنیم بحث‌های ما با محوریت کتب اربعه باشد. ولی برای

حسنی را رد کنم یا تایید کنم. من می‌خواهم ببینم آن کس که رد می‌کند دلیلش چیست، آن کسی که می‌پذیرد دلیلش چیست؟ و اصولاً این باورها ریشه اش به کجا منتهی می‌شود؟ این روایت که مفادش این است که آقای حسنی چهره‌ای صددرصد مثبت دارد، اما مشکل، مشکل سندی است و ما نتوانستیم حلش کنیم. (در کتاب الهدایه الکبری، روایت در این کتاب با این متن فرق می‌کند، آن جا می‌گوید شعیب بن صالح به کمک حسنی می‌آید، و بعد لشکری را تشکیل می‌دهند آن وقت به حضرت مهدی علیه السلام با چهل هزار نفر، حتی از لشکر شعیب جدا می‌شود، از لشکر طالقان که نیرو می‌گیرد، بعد می‌روند خدمت حضرت مهدی علیه السلام با اینکه سند از حمدان است) اگر این روایت را مرحوم مجلسی از کتاب الهدایه الکبری نقل کند، مشکلی صددرصد است. خود مرحوم مجلسی به این کتاب توجه نمی‌کند. به چند تا کتاب توجه نمی‌کند در بعضی جاها علتش را نیز نقل می‌کند. ولی در بحار الانوار از کتاب هدایه، فرموده‌اند از مفضل بن عمر، ولی طریقش ابن حمدان است. چه از کتاب باشد چه در طریقش این شخص باشد مشکل سندی حل نمی‌شود.

باید باشد. معروف همین است. مخبر مورد وثوق و وثاقت باشد. مرحوم بهیمنی در کتاب فوائد^۱ پنجاه مورد از امارات قبول روایات نقل می‌کند، اگر مشکل است طرق دیگری ما داریم. فعلاً با قطع نظر از آن طرق و با قطع نظر از آن مبنا که کفایت وثوق به خبر است. این روایت مشکل دارد و ما نمی‌توانیم این روایت را بپذیریم. مگر اینکه از طرق دیگر وارد شویم. فعلاً ما سه روایت نقل کردیم. اگر توانستیم سه تا دیگر پیدا کنیم و از مجموع اینها اگر توانستیم استفاضه یا تواتر بدست آوریم!! ما را از بررسی سندی بی‌نیاز می‌کند. آقای خوئی در شرح حال عبدالله بن عباس، می‌فرماید که روایات در مدحش بسیار است. ولی حتی یک روایتش صحیح سند نیست. تماش مشکل سندی دارد. اما استفاضه این روایات ما را از بررسی بی‌نیاز می‌کند.^۲ شما پیدا کنید به حد استفاضه برسد آن وقت این مساله را بفرومائید. اشتباه نشود من نمی‌خواهم

۱. الفوائد الحائریة، چاپ معجم الفكر الاسلامی، قم.

۲. معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۲۲۹، ۶۹۴۳

الحسین بن حمدان... کان فاسد المذهب... صاحب مقالة ملعونة...

قلت (ابطحی): رواية التکبری عن مع أنه کان وجهاً فی اصحابنا ثقة معتمدا لا یطعن علیه - كما ذکره المأتین - تنافی کونه کذاباً صاحب مقالة ملعونة علی ما ذکر ابن الغضائری. (تهذیب المقال فی تنقیح کتاب رجال النجاشی، ج ۲/ ص ۲۵۳/ رقم ۱۵۷).

قابل ذکر است که اکثر علمای شیعه ایشان را تضعیف کردند. موافقاً النجاشی و ابن الغضائری و... اما آقای نمازی در مستدرکات علم رجال و محمد امین در اعیان الشیعه به دفاع از ایشان پرداخته و تضعیفات علما را نپذیرفتند، ابن حجر در لسان المیزان ایشان را جزء فقهای امامیه می‌داند. مستدرکات علم رجال حدیث، ۳/ ۱۲۱ رقم ۴۳۱۶؛ اعیان الشیعه ۵/ ۴۹۰ رقم ۱۱۳۱؛ لسان المیزان ۲/ ۲۷۹ رقم ۱۱۶۴.

کامل شدن بحث به کتب دیگر نیز اشاره می‌کنیم کتب دسته اول مثل کمال الدین یا کتاب غیبت شیخ طوسی و به تناسب روایاتی که مورد بحث است را مطرح می‌کنیم و نتیجه گیری می‌کنیم و اگر این روایات در کتب اهل سنت آمده است (برای آشنایی نه گرفتن مبنا) به آن کتب مراجعه می‌کنیم. اصل و محور، روایات و کتاب‌های ما است برای تکمیل این بحث ما به کتب خودمان مراجعه می‌کنیم که باید خود کتابها ارزیابی شود چون این بحث هفته‌ای دو جلسه بیشتر نیست نمی‌توانم قول دهم که کتاب شناسی، آشنایی با مولف و اسناد و روایات را دنبال کنیم. لذا ما اگر بتوانیم از کتابها مخصوصاً کتب اهل سنت اشاراتی می‌کنیم، عزیزان خودشان تحقیق کنند. اگر ما ابن حماد را مطرح کردیم آدرس می‌دهیم که خودشان مراجعه کنند ببینید ابن حماد نزد فریقین چقدر اعتبار دارد. و کتابش چقدر اعتبار دارد. همچنین در کتاب‌های قدیم نامی از مسند احمد برده شده است. کتاب و روایات این فرد که قبلاً بحث شد چقدر اعتبار دارد؟

فعلاً محور بحث ما جریان سید حسنی است. اشخاصی هستند که اسمشان در روایات آمده ما می‌خواهیم با اینها آشنا شویم یکی از آنها سید حسنی است که زیاد از او اسم برده می‌شود. آیا این همان نفس زکیه است یا شخص

دیگری است؟ و روایاتی که راجع به ایشان آمده چند تا است و این شخص

مثبت است یا منفی؟ وظیفه ما در برابر او چیست؟

روایت اول: راجع به ایشان در کتب اربعه است یک روایت فقط در ج ۸،

یعنی روضه کافی ص ۲۲۴^۱. روایت این است:

۱. یعقوب سراج: قلت لابی عبد الله: متى فَرَجَ شيعتكم؟ امام فرمود: اذا

اختلف ولد العباس (حکومت عباسی سقوط می‌کند) (روایات متعددی بیان

می‌کنند که ارتباط تنگاتنگی وجود دارد بین اختلاف بین حکومت عباسی و

امام زمان علیه السلام و وهی سلطانهم، سلطنت آنها سست شده. روایت مفصل است

در قسمتی از روایت آمده است که شامی ظهور می‌کند، که شامی همان سفیانی

است. و یمانی هم حرکت می‌کند و تحرک الحسنی که حسنی هم شروع به

تحرک خواهد کرد. در باقی روایت آمده که پس از این اتفاقات، خرج صاحب

هذا الامر من المدینه الی مکه: اگر این حوادث اتفاق افتاد صاحب امر از مدینه

۱. لازم به ذکر است که روضه الکافی یقیناً از مرحوم کلینی است به شهادت شیخ طوسی مرحوم نجاشی و ابن

شهر آشوب و صاحب معالم العلماء، پس اعتنایی به قول بعضی متاخرین که تشکیک کرده اعتنایی به قول آنها

نمی‌شود. در ج ۱۹ مستدرک الوسائل صفحات آخر مطلبی نقل می‌کند و رد می‌کند. پس کتاب روضه از مرحوم

کلینی است.

نیرو تشکیل دادند علیه مقتدر و برای روی کار آمدن معتز عباسی. این آقا جزء

این نیروها بود (معتز) اما به نتیجه هم نرسیدند. شکست خوردند. جزری در

کامل فی التاریخ چیز عجیبی را نقل می‌کند: می‌گوئید من تعجب می‌کنم، چون

در جبهه مخالف یک مطلبی است که برای ما قابل فهم نیست. چطور؟

می‌گوید: ابن حمدان ضمن اینکه شیعه پرو پا قرص بوده و تمایل به امیر

المومنین و اهل بیت داشته است. این آقا با این عقیده، به اصطلاح اصول گرای

به تمام معنا بوده است. زیر پرچم ابن المعتز، که مخالف امیرالمؤمنین و ناصبی

و غالی در نصب بوده است. جزری می‌گوید من نفهمیدم، که چگونه این

متعصب در تشیع زیر پرچم نصب قرار گرفته است. تو چه طور زیر پرچم اینها

قرار می‌گیری. این مطالبی است که مرحوم تستری در ج ۳ ص ۴۴۰ شماره

۲۱۴۲ نقل می‌کند. جمع بندی: سند روایت بحار الانوار به این آقا بر می‌گردد،

آیا این آقا مورد وثوق و اعتماد است؟ گفتیم مشکل دارد. مگر اینکه یک مبنای

دیگری اتخاذ کنیم که ملاک وثوق به خبر است. نه وثوق به مخبر. این بحثی

است که بالاخره در اجتهاد و تقلید مطرحش کردند که آیا مجتهد چه متجزی

چه مطلق، پیش نیازهایش چیست؟ علم رجال، آیا واقعا علم رجال پیش نیاز

اجتهاد است. بر همین مبنا، اگر گفتیم ملاک وثوق است به خود خبر. ممکن

است گفته شود: ما دیگر نیاز به علم رجال نداریم. ولی اگر گفتیم وثوق مخبر

الكشف عن الوثاقه، كاشف اصل وثاقه است. و لا تقاوم الدليل: اصل قدرت مقابله با دليل را ندارد. می فرماید: افساد مثل النجاشی لمذهب الرجل دليل: نجاشی مذهبش را زیر سوال می برد. نتیجه مرحوم مامقانی می فرماید: این طریق نتوانست که مشکل آقای حسین بن حمدان را حل کند. پسر مرحوم مامقانی که اخیرا فوت شدند. ایشان هم حرف پدر را تایید می کنند. می فرمایند بعد از تصریح نجاشی، آن شخص مشکل عقایدی دارد و کتابش شلوغ است. مرحوم نجاشی عقیده اش را زیر سوال می برد و یک دلیل دیگری که با دلیل نجاشی معارضه کند نداریم. باید بگوییم که این آقا ضعیف است. و قلم روی روایاتش بکشید. روایاتش ضعیف است. ضعیف غیر از متروک است، اصلا روایاتش را کنار گذاشتند. تا اینجا چه چیز دستگیرمان شد. آیا می توانیم به این روایت که نقل کردیم عمل کنیم. مشکل این راوی را چه طور می توان حل کرد. نجاشی ایشان را تضعیف کرده اند تا معاصرین فقط مرحوم بهبهانی متوفی ۱۲۰۵، ایشان یک راهی را که خودشان ظاهرا نپذیرفتند یا تاملی دارند، بیان کرده اند اما باز مشکل حل نمی شود. (تنقیح المقال ج ۲۲، ص ۲۷ شماره ۶۰۶۰) خدا رحمت کند مرحوم تستری را، در قاموس نکاتی دارندج ۳ ص ۴۴۰، شماره ۲۱۴۲. می فرماید که این آقا از فرماندهان ارتش بنی العباس بوده انشقاقی شد در حکومت بنی عباسی ها، در دوران حکومت مقتدر، یک سری مسلح شدند و

به مکه خواهد آمد.^۱ حال سوالی که اینجا مطرح است صاحب امر از کجا ظهور می کند؟ اینکه می فرماید: خرج من المدینه الی مکه، این خروج چیست؟ مرحوم مجلسی می فرماید: ای مختفیا لیظهر بمکه.^۲

از امام سوال شد چه چیزی از میراث پیامبر اکرم در دست ایشان است؟ فرمودند: سیف رسول الله، قضیبه و عمامه رسول الله، پرچم رسول الله، بعضی از خدام حضرت مطلع می شوند که حضرت برای اصحاب ظاهر شدند و به حسنی خبر می دهند که آقا خروج کرده است و حسنی دست به تحرک می زند و خروج می کند. ولی در نطفه خفه می شود، که اهل مکه هیچ وقت با اهل بیت کنار نیامدند. (کتابی اخیرا یکی از اهل سنت نوشته است که واقعا کتاب تکان دهنده است. قریشی ها هیچ وقت با اهل بیت میانه خوبی نداشتند، نه در گذشته و نه امروز و نه در هنگام ظهور امام زمان علیه السلام.) حسنی همین که مطلع می شود که حضرت خودش را به اصحاب نشان داده است دست به تحرک می زند؛ که نمی گذرانند و همانجا او را می کشند.^۳ پس اهل مکه با چه کسی ارتباط دارند؟ با سفیانی. این محور

۱. کافی (روضه) ۸/ ۲۲۴ حدیث یاجوج و ماجوج.

۲. مرأة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ﷺ، ۱۵۷/۲۶ ح یاجوج و ماجوج.

۳. روضة الکافی، ۸/ ۲۲۵ ح یاجوج و ماجوج.

بحث است تا جلسه بعد. حسنی کیست و کجا با حضرت برخورد می‌کند. نتیجه‌ای از این روایت می‌توان گرفت که تحرک حسنی از مدینه است که در نطفه خفه خواهد شد. اما در روایتی آمده که حسنی در مکانی بین مکه و مدینه با حضرت برخورد می‌کند. در روایتی دیگر آمده که در عراق برخورد میکند. این روایات در ظاهر تعارض دارد. ولی تعارض برای صحت روایت یا حجیت روایت است. خواهید دید که برخی از این روایات از لحاظ سندی مشکل دارند.

مرحوم نجاشی است. ابن الغضائری می‌گوید: این فرد کذاب است. (فاسد المذهب) یک حرف لعنتی و زشتی زده است. اعتنائی به این شخص نمی‌شود کرد. ابن داود هم در قسم دوم ایشان را آورده است. خوب این مطالب را مرحوم آقای خوئی نقل کرده است. بدون هیچ تغییری. معجم ج ۵ ص ۲۲۴. مرحوم مامقانی: بعد از اینکه این حرفهای نجاشی و ابن الغضائری را نقل کرده، اضافه می‌فرماید: و ضعفه فی الوجیزه که از مرحوم مجلسی است. که اخیرا چاپ شده به نام رجال مجلسی. مرحوم مجلسی در وجیزه ص ۱۵۰ تضعیف کرده است. مرحوم جزائری هم نقل کرده و فرموده جزء ضعفاء است. منهج المقال چند تا تعلیق دارد، از همه تعالیق مهم‌تر تعلیق بهبهانی است. مرحوم بهبهانی می‌خواهد ایشان را توثیق کند ایشان اشاره به یک مبنایی دارد: می‌فرماید که او از مشایخ اجازه است. یشیر الی الوثاقه. یعنی چه؟ همین که این آقا شیخ اجازه است. مورد وثوق است. در این جا بالاخره باید مبنایی صحبت کرد. آیا شیخ اجازه بودن موجب وثاقت طرف است؟ خیلی‌ها قبول ندارند، شاید مبنای مرحوم بهبهانی این باشد که بله، ولی کلمه یشیر جای تامل دارد. این کبری است. اما صغری، واقعا ایشان شیخ اجازه است؟ برفرض اینکه شیخ اجازه باشد، تصریح نجاشی دلیل است. الاصل دلیل حیث لا دلیل است. لذا مرحوم ما مقانی نمی‌پذیرد. می‌فرماید که شیخوخه الاجازه کالاصل فی

جلسه دوم

بحث ما راجع به روایات حسنی بود حسنی چهره مثبت است یا منفی؟ ما درمقابل او چه وظیفه‌ای داریم؟ شروع حرکت او از کجاست؟ عراق است یا مدینه؟ یا از کل جهان است؟ و زمان تحرک او چه وقت است؟ آیا زمینه ساز ظهور حضرت است؟ سوالاتی است که از لابه لای روایات جواب آن را پیدا کنیم (قرار شد که شما مراجعات داشته باشید، تا خدمتی باشد به ساحت حضرت و با مباحثه و مبادله اطلاعات همراه باشد). یک روایت در روضه کافی است که خواننده شد. ما بحثمان در دو محور است. محور اول: بررسی سندی است و محور دوم بررسی دلالتی است. اما بررسی سندی، سندش این است: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن يعقوب السراج قلت لابی عبدالله عليه السلام:^۱ سند ظاهرا مشکل نداشته است. و مرحوم مجلسی که خیلی نقاد و مشکل پسند است بر خلاف آنچه که به ایشان نسبت می‌دهند. کسی که کتاب شریف مرآة العقول ایشان را ببیند معلوم می‌شود که چقدر در علم رجال تخصص و چه ید طولایی داشته است. روایات را به چه صورت نقادی می‌کند. شانزده هزار روایت از کتاب

۱. روضة الكافي، ج ۸، ص ۲۲۴، ج ۲۸۵.

زیدیه است. می‌گویند که از هرجا که آمدی برگرد. لا حاجة لنا اليك يابن فاطمه،^۱ برگرد. بعد حضرت دستور می‌دهند که اینها را بکشند. ۱۶۰۰۰ هزار نفر را. عدد متمردين در روایت این است، در ابتدای ظهور هنوز حکومت هم تشکیل نشده است که این درگیری حاصل می‌شود که چهل هزار نفر مخالفین هستند. خود لشکر چقدر است. طبق روایات خود لشکر ۱۲۰۰۰ هزار نفر هستند. نقاط اختلاف بین این دو تا روایت مشهود است. در اینجا اصلا سخن از عملیات ندارد. یک شروع است.

باز اختلافی که بین این دو تا روایت است. آن روایت از طریق امیر المومنین عليه السلام است و طرقتش هم عامی است. و طبق نقل آقای سلمی مرسل است. سند در مورد این روایت علامه مجلسی رحمته الله می‌گوید روی فی کتب بعض اصحابنا. حالا ما از این کلمه بعض اصحابنا صرف نظر می‌کنیم. تمام سند را ما ندیده می‌گیریم. ما می‌خواهیم بررسی خدمت حسین بن حمدان، این آقا کیست؟ حسین بن حمدان (الخصیبي). این آقا در سال ۳۵۸ فوت کرده است. نجاشی فرموده‌اند: مشکل عقیدتی دارد. اسم چندتا کتاب را می‌برد. بعد می‌گوید شلوغ است. قاطی است. یا کتاب قاطی است یا خودش. این فرمایش

۱. الغيبة، طوسی، ص ۲۸۳ - فی رحاب حکومت المهدی عليه السلام، ص ۱۷۸.

شریف کافی شرح داده. از این ۱۶۰۰۰ هزار ۵۰۰۰ هزار تا را ایشان از آنها تعبیر به صحیح می‌کند. و فقط صدو پنجاه روایت را توثیق می‌کند و عددی را حسن شمرده و تقریباً ۹۰۰۰ را تعبیر ضعیف دارد. باید مقدمه ایشان را در مرآة ببینید. که مراد مرحوم مجلسی از ضعیف در مورد روایات اصول کافی چیست، مرحوم مجلسی در ج ۲۶ ص ۱۵۴ مرآة العقول از این روایت، با عنوان صحیح تعبیر می‌کند.^۱ ما خواسته باشیم نقادی کنیم و به اصطلاح مته به خشخاش بگذاریم جای حرف دارد. یعقوب سراج را، مرحوم نجاشی^۲ و شیخ مفید و ابن شهر آشوب توثیق کرده‌اند. حسن بن محبوب از او نقل کرده است. منتهی سه اشکال است: اشکال اول که ابن الغضائری ایشان را تضعیف می‌کند اشتراک نامی است بین یعقوب سراج و یعقوب احمر، اما اشکال اول علی المبنی قابل حل است، چرا؟ چون استناد این کتاب به ابن الغضائری مورد بحث است. مرحوم خوئی می‌فرماید که اعتماد بر آنچه از کتاب او نقل شده است نیست به دلیل اینکه ثابت نشده است که این کتاب (رجال) از ایشان است. نظر ایشان این است که یعقوب توثیق دارد.^۳

۱. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، ۲۶/ ۱۵۴ ح یا جوج و مأجوج.

۲. رجال نجاشی، ۴۵۱ رقم ۱۲۱۷.

۳. معجم الرجال الحدیث، ۲۱/ ۱۶۴ رقم ۱۳۷۸۳ یعقول السراج.

سحر، عظیم^۱ ما نمی‌پذیریم. حضرت با اینها از در مذاکره و نصیحت در می‌آیند، سه روز با اینها صحبت می‌کند، هیچ اثری نمی‌کند، دستور می‌دهد که اینها را پاکسازی کند همه آن‌ها کشته می‌شوند. (افراد دشمن) قرآن را به گردن انداخته بودند به آنها اصحاب المصاحف می‌گویند. آقا می‌فرمایند بگذرید و برنارید قرآنهایی که اینها به گردن انداخته‌اند. بگذارید این قرآن‌ها برایشان حجت باشد.

شما می‌فرمایید با این روایت: از نظر مضمون یکی است، اما اختلافات خیلی زیاد است، در روایتی که از امیر المومنین علیه السلام نقل شده این تفصیلات نیست. حسنی می‌آید وادی القری با دوازده هزار نیرو، پس از آنکه معجزات ظاهر می‌شود، نیروها می‌پذیرند. این روایت سخن از عملیات و فتوحات و کشورگشایی است، یعنی قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. پرچم و ندای او و شعار او علیه ظلمه است، مومنین به کمکش می‌آیند و فتوحات می‌کنند و بساط ظلمه را جمع می‌کند، بخشی از سرزمین می‌ماند و وارد عراق می‌شود. آنجا با حضرت روبرو می‌شود و یک سری جریانات انجام می‌شود. در روایات ببینید، آخرین تحرکات ضد حکومت جهانی امام زمان علیه السلام تحرکات بت‌ریه،

۱. بحار الأنوار، ح ۵۳، ۱۶.

اکثر سرزمین‌ها فتح می‌کند و آن سرزمین‌ها را دژ محکم قرار می‌دهد برای فتوحات دیگر. و تازه وقتی که فتوحاتی را انجام داد و با ظلمه درگیر و وارد کوفه شد خبردار می‌شود امام زمان علیه السلام ظهور فرمودند. و یقولون یابن رسول الله من هذا الذی قد نزل بساحتنا، تازه نیروها نمی‌دانند که این آقایی که ظهور کرده و وارد قلمرو حکومت ما شده، این آقا کیست. فبقول اخرجوا بنا إلیه حتی نظر من هو؟ و ما یزید؟ و هو و الله یعلم انه المهدی، می‌داند این حضرت مهدی علیه السلام است. و او را می‌شناسد. و لم یرد بذلک الامر الا ليعرف اصحابه من هو؟ و اگر حسنی از آقا سؤال می‌پرسد برای این است که به لشکر خود بفهماند که این شخص مهدی است. حسنی خدمت آقا می‌آید و می‌گوید: فبقول ان کنت مهدی آل محمد، فاین هراوة جدک؟ (هراوة: چوب دستی را می‌گویند، از پیغمبر اکرم بوده)، یکی دیگر خاتم است، عمامه پیامبر و... اگر تو امام زمان هستی باید این موارد همراهت باشد. فیخرج له ذلک، ثم یاخذ هراوة، چوبی که دستش است چوب تعلیمی، که میراث پیامبر اکرم بود، امام زمان، چوب را در سنگ زمین پر از سنگلاخ فرو می‌کند و فوراً آن تبدیل به درخت سبز می‌شود. تمام نیروهای حسنی بیعت می‌کنند مگر چهل هزار نفر، اینها که هستند؟ اصحاب المصاحف المعروفون بالزیدیه. عده‌ای از زیدیه هستند فانهم یقولون ما هذا إلا

می‌ماند مشکل دوم که اشتراک نام است: این هم مشکل ساز نیست، چون هر دو تقه هستند. بالاخره یعقوب سراج غیر از یعقوب احمر است. اگر بگویند از هم جدا هستند می‌گوییم هر دو تقه هستند. اگر بگویند این همان است، توثیقش از طریق شیخ مفید ثابت می‌شود. مشکل سوم: در طریق شیخ طوسی به ایشان، دو نفر وجود دارد، یکی بطه و دیگری ابی المفضل، آیا این مساله مشکل ساز هست؟ نه، این روایت را از شیخ طوسی نقل نشده است این روایت از مرحوم کلینی نقل می‌کنیم. فرض کنید این را شیخ طوسی در کتب دیگرشان نقل کرده باشند و طریق شیخ طوسی به یعقوب سراج مشکل داشته باشد ولی در اینجا مشکل ساز نیست. نکته دیگری که در اینجا مطرح است این است که، فرض کنید ما هیچ راهی برای توثیق ایشان نداشته باشیم، آیا راههایی می‌توانیم داشته باشیم جهت توثیق ایشان. یک مبثائی وجود دارد به عنوان کثرت روایت: اگر از یک راوی در کتب اربعه زیاد روایت نقل کرده باشد، یا تفات از او روایت زیاد نقل کرده باشند، این خود علامتی است برای توثیق ایشان. شخصیتی مثل کلینی ۲۰۰۰ از یک آدم ضعیف روایت نقل نمی‌کند. آیا ما می‌توانیم از این طریق این شخص را توثیق کنیم؟ خیر، چون مجموع روایت از ایشان که در کتب اربعه نقل شده ۱۱ مورد است. علی بن حمزه بطائنی را ما توثیق می‌کنیم چون در کتب اربعه بیش از ۵۰۰ مورد از او روایت نقل

شده است. ولی در مورد یعقوب سراج کثرت روایت وجود ندارد. البته اگر از اصحاب اجماع از شخصی روایت نقل کرده باشند، همانند ابن محبوب که از اصحاب اجماع می‌باشد، و از یعقوب سراج حدیث نقل کرده می‌توان به آن راوی اطمینان کرد و او را توثیق نمود. پس دو طریق وجود دارد یا اکتار یا روایت اصحاب اجماع از او. پس می‌توان گفت که یعقوب سراج مشکلی ندارد، و روایت از لحاظ سندی مشکلی ندارد.

حال به سراغ روایت می‌رویم، ببینیم ما از این روایت چه استفاده‌ای می‌کنیم. سوالاتی که در اول بحث مطرح شد، مثبت یا منفی بودن سید حسنی، حدود فعالیت او، نام او حسنی یا حسینی است؟ دوباره روایت را می‌خوانیم، به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند که گشایش در امر شیعه چه زمانی می‌باشد؟ امام به چند علامت اشاره فرمود: خوب برخی از این‌ها، علامات حتمی می‌باشد و برخی علامات غیر حتمی هستند. فرمودند که اختلاف در بنی عباس ایجاد می‌شود، تا زمانی که یمانی بیاید و تحرک حسنی شروع شود. و صاحب امر هم خارج می‌شود از مدینه به سمت مکه. خروج حضرت سرّی می‌باشد و خدمتگزاران حضرت به حسنی خبر می‌دهند و حسنی هم دست به قیام می‌زند. از این روایت ما چه استفاده‌ای می‌کنیم. یک مطلب این‌که چهره منفی نیست،

کس نقل کرده متاخر از مرحوم یزدی بوده است.

اما روایت مرحوم مجلسی: ^۱ اجازه بدهید بنده اولاً نص روایت را بخوانم که این است: اقول روی فی بعض مولفات اصحابنا عن الحسین بن حمدان، در کتابهای اصحاب ما از حسین بن حمدان عن محمد بن اسماعیل و علی بن عبد الله حسنی) یعنی ابن حمدان دو طریق دارد، یکی محمد بن اسماعیل، و دیگری علی بن عبد الله حسنی است. هر دوی اینها عن ابی شعیب، و محمد بن نصیر، اگر او را حذف کنید، محمد بن نصیر اسم می‌شود برای شعیب، اگر او باشد می‌شود دو تا طریق). عن عمر ابن الفرات. عن محمد بن المفضل، عن المفضل بن عمر مفضل بن عمر می‌گوید: سألت سیدی الصادق علیه السلام. راجع به امام زمان و اوضاع آینده از امام سوال می‌کنند تا اینجا که امام فرمود: ثم ینخرج الحسنی، الفتی الصبیح، (یعنی خوش چهره) الذی نحو الدیلم، یصیح بصوت) با صدای رسا و فصیح می‌گوید، یا آل احمد أجبوا الملهوف (به داد گرفتار برسید) و المنادی من حول الضریح، (یعنی به داد من برسید). اهل طالقان همه به کمکش می‌روند علی البراذین الشهب بآیدیهم الحراب سوار بر اسبها می‌شوند. و درگیر می‌شود. حتی یرد الکوفه: می‌آید وارد کوفه می‌شود. و قد صفی اکثر الارض:

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳/۱۵.

و ما يحل بها منهم و راية بالجزيرة و راية بالشام(حدیث ۸ صفحه است)در لابه لای این روایت جریان حسنی را نقل می‌کند. می‌فرماید که و تسیر الجیوش حتی تصیر بوادی القرى (گفتیم که وادالقری از توابع مدینه است) فی هدوء و رفق و يلحقه هناك ابن عمه الحسنی، در واد القرى به امام ملحق می‌شود. فی اثنی عشر الف فارس مدرک حدیث: از عقد الدرر. بعد از آقای سلمی، متقی هندی در برهان ص ۷۶. دو کتاب دیگر هم بعد از این نقل کرده است. اما از شیعه اولین کسی که نقل کرده الزام الناصب است. و ما برخورد نکردیم به کتابی که قبل از الزام باشد. بعد از آن مرحوم نوری در کشف الاستار ص ۱۷۸ این روایت را با اندک مقداری تفاوت از عقد الدرر نقل می‌کند. بعد از او مرحوم والدم در کتاب الشیعة و الرجعة نقل کرده است.^۱ بعد از آن ملحقات احقاق الحق ج ۲۹ ص ۴۴۸ آن هم از عقد الدرر نقل می‌کند. در چند جای ملحقات آمده و بعد از آن هم آقای صافی حفظه الله در منتخب الاثر ص ۱۵۴ روایتش را نقل می‌کند از متقی هندی. که گفتیم خود متقی از عقد الدرر می‌آورد. بعد هم موسوعه احادیث امیر المومنین ج ۱ ص ۲۲۱ همان نص عقد الدرر را می‌آورد. می‌بینید قبل از الزام الناصب کسی این را نقل نکرده است. هر

۱. الشیعة و الرجعة ۱۴۶ فصل فی الخطب و ما يتعلق بالمهدی علیه السلام و خطبة البیان.

ولی از او به عنوان اینکه چهره مثبت است هم استفاده نشده است. مگر نیستند کسانی که با سفیانی درگیرند. مشخص نیست که تمام آنها با امام همراه خواهند بود. البته شاید بتوان گفت اشاره شده که چهره او مثبت است اما به صراحت این موضوع بیان نشده است. حدود فعالیت او کجاست؟ حرکتش کجاست؟ در چه زمانی؟ قبل از ظهور، آن هم تحرکش در یک مقطع خاص است. در جلسه دیروز عرض شد که مرحوم مجلسی «خرج» را بین خروج و ظهور معنی کرده‌اند. ممکن است تحرکش به زمان ظهور نکشد و قبل از ظهور حضرت کشته شود. روایت مفصلی داریم که نقل می‌کنیم.^۱

روایت دوم برای بحث روایت از امیر المومنین علیه السلام و ۸ صفحه می‌باشد. در معجم احادیث امام مهدی علیه السلام ج ۴ ص ۱۴۰ مراجعه کنید. «تسیر الجیوش حتی تصیر بواد القرى بین المدینه و الشام. (وادی القرى جزء توابع مدینه می‌باشد). حسنی با لشکر دوازده هزار نفری خود ۱۲۰۰۰ می‌رسند خدمت حضرت، و به حضرت عرض می‌کند: فرماندهی این نیروها با من است چون من ابن الحسن هستم، من مهدی هستم. حضرت می‌فرماید: مهدی من هستم. حسنی می‌گوید آیا شهادی بر این مدعا داری؟ حضرت به پرنده‌ای که در حال پرواز است اشاره می‌کند و پرنده بر روی دست حضرت می‌نشیند. حضرت عصایی را که به همراه

۱. روضة الکافی، ۲۲۴/۸ حدیث یا جوج و مأجوج: مرأة العقول، ۱۵۷/۲۶.

دارد به زمین فرو می‌کنند و آن عصا که چوب خشکی است تبدیل به درخت سبز می‌شود. و حسنی می‌گوید تو ولی نعمت من هستی و من فرماندهی را به تو می‌سپارم. از این روایت ما چه استفاده‌ای می‌کنیم؟ باید ببینیم این روایت را چه کسی نقل کرده است. این روایت در هیچ یک از منابع حدیثی ما نیامده است، نه نعمانی و نه کمال الدین و نه غیبت شیخ طوسی، تا قرن ۱۴ هیچ یک نقل نکرده‌اند. اولین کسی که روایت کرده است یکی از اهل سنت، سلمی شافعی در کتاب عقد الدرر - از علمای قرن ۷ است - در صفحه ۱۲۶ تا ۱۳۷ به تفصیل این حدیث آمده است. اصلاً سند ندارد، به طور مرسل نقل کرده است. و هر کس نقل کرده است از ایشان گرفته است. ۲۰۰ سال بعد متقی هندی در کتاب برهان ص ۱۷۴ از او نقل کرده است. بعد از او آقای شیخ یوسف مرعی در فرائد الفکر، و آقای سیوطی در کتاب خود قسمتی از آنرا نقل کرده است. اما در کتب خاصه در هیچ کتابی نیامده است و اولین کسی که از خاصه این حدیث را آورده مرحوم حائری یزدی صاحب «الزام الناصب» است. به عنوان خطبه البیان نقل کرده است.

بعد: سند خطبه البیان، که ابن مسعود این خطبه را از امیرالمؤمنین نقل کرده است. آقا این خطبه را کجا فرموده اند، بعد از فرونشاندن اغتشاشات بصره بود. وارد شهر شدند این خطبه را فرمودند. ولی ابن مسعود در سال ۳۲ فوت شده است چهار سال قبل از خطبه، باقی مسائل ان شاء الله در جلسات بعد مطرح خواهد شد.

جلسه سوم

در جلسه قبل روایت دیگری نقل شد راجع به حسنی، روایتی بود مفصل و عرض کردم در کتب اهل سنت اولین کسی که آن را نقل کرده بود عقد الدرر سلمی قرن هفت و از شیعه فقط یک نفر، یعنی اولین کسی که آن را نقل کرده است، از معاصرین است، او مرحوم حائری یزدی صاحب الزام الناصب از علمای قرن چهاردهم است، ایشان این روایت را نقل فرمودند و ربطش دادند به خطبه البیان. ما در اینجا باید یک بحثی راجع به اصل خطبه البیان داشته باشیم. یک بحثی هم راجع به سند این روایتی که نقلش کردند و به خطبه البیان ربطش دادند. یکی از آقایان فرمودند که همین روایت را مرحوم مجلسی در بحار الانوار نقل کردند. عرض می‌کنیم که همان روایت نیست، بلکه دو تا روایت است. و بنده الان برای شما نقل می‌کنم و خواهید دید که دو روایت است و از دو معصوم است و مضامینش هم فرق می‌کند. آن روایتی که من از عقد الدرر سلمی نقل کردم، روایت این است: (این نسخه‌ای که بنده الان دارم ص ۱۵۲، باب هفتم است) ببینید عن امیر المومنین (علیه السلام): (معجم جلد ۴، ص ۱۴۰) آغاز از اینجا است: تختلف ثلاث رايات، راية بالمغرب ويل لمصر